

تیر اندازی باقی کسروی یا وحشیگری در پایتخت

صبح (شنبه ۲۴/۲/۸) ساعت ۹ هنگامیکه آقای کسروی با دو تن همراه از منزل خود بسوی اداره روزنامه پرچم رهسپار بوده‌اند، در سر چهارراه حشمت‌الدوله شخصی بنام نواب صفوی از پشت سر ایشان حمله نموده با طپانچه دو تیر بسوی ایشان رها میکند و هر دو تیر از پشت خورده و از جلو سینه خارج میشود. در همین هنگام چند تن دیگر با چاقو و کارد بسر و صورت ایشان و همراهانشان ضربتهایی وارد می‌آورند. آقای کسروی و دو تن همراهشان بدکان بقالی مجاور نزدیک شده پشت بدکان و رو بجمعیت از خود دفاع میکنند. ولی صاحب دکان نامردانه ایشان را دور میراند و با مهاجمین همراهی نشان میدهد. سپس آقای کسروی در حالیکه خون از زخمهایشان جاری بوده برای بستن زخمهای خود بسوی منزلشان میروند. در نزدیکی منزل پاسبانی بایشان میرسد و بعنوان اینکه باید بکلانتری برویم، از ورودشان بخانه جلو میگیرد. از پی پاسبان بفاصله کمی، نواب صفوی و حمله کنندگان میرسند و نواب با چاقو در پیش روی پاسبان مسلح چند ضربت دیگر باقی کسروی میزند و با اینکه آقای کسروی از پاسبان جلوگیری و انجام وظیفه خواسته است، پاسبان نه تنها از انجام وظیفه و جلوگیری خودداری کرده بلکه با گرفتن و نگاهداشتن آقای کسروی مانع شده است که از خودشان دفاع کنند.

ناچار آقای کسروی و دو تن همراهشان خود را از دست آنها رها کرده بدرشکه می‌نشینند تا بکلانتری آیند. نواب صفوی و یکتن دیگر نیز خود را بدرشکه داخل میکنند و در آنجا هم هیاهویی راه می‌اندازند و بایشان آزارهایی می‌رسانند. در اینحال درشکه‌چی فرار میکند و یکتن از جمعیت بجای درشکه‌چی می‌نشیند و اسبهایی که رم خورده بوده‌اند، بتندی از چهارراه حشمت‌الدوله می‌گذرند. در آنجا درشکه برگشته سرنشینان را می‌غلطاند. در این هنگام آقای کسروی برخاسته بدکان نجاری نزدیک رو می‌آورند. نجار هم مانند بقال نامردانه رفتار میکند و باز نواب صفوی و همدستانش آسیبهایی می‌رسانند. در این هنگام یک افسر ارتش میرسد و مردم را پراکنده آقای کسروی و همراهانش و همچنین دو تن از مجرمین را بکلانتری بخش یک می‌برند و به رسیدگی می‌پردازند.

اکنون پرونده زیر پیگرد است.

آنچه در اینجا باید بگوییم و همگان را آگاه نماییم، اینست که نواب صفوی جوانکی است از چغاله‌های گدایی، یعنی از همان آخوندکانیست که پس از شهریورماه ۱۳۲۰ دوباره پیدا شده‌اند و با روضه‌خوانی و مردم‌فریبی، سر بار مردم شده از دسترنج توده نان می‌خورند و میکوشند که آنان را در پستی و نادانی نگاهدارند.

چنانکه ما دانسته‌ایم این آخوندک که با عمامه سیاه بمردم سیدی و آقایی می‌فروشد، از پیش گروهی از توده غافل و ناآگاه را با دروغهایی که ساخته و خود را هوادار دین و ما را بیدین و بهایی

شناسانده، با خود همدست کرده تا بتواند جنایت خود را انجام دهد. همچنین کسانی هم از دکانداران خیابان سی متری (مجاور خانه آقای کسروی) دیده و نقشه خود را از هر باره آماده نموده. سپس دست بکار جنایت خود شده است. اینست که می‌بینیم هنگامی که آقای کسروی تیر انداخته، کسانی از توده و مجاورین، یا بهواداری یا بمیانجیگری، کارهایی بزیان آقای کسروی انجام داده‌اند. رفتار پاسبان مسلح که در آنجا باید از این وحشیگریها جلو گیرد، از جلوگیری و انجام وظیفه باز ایستاده، بدگمانیهای دیگری را برای ما پدید می‌آورد، که چون هنوز دلایل کافی بدست نیاورده‌ایم، نمی‌خواهیم با بدگمانی تنها چیزی بگوییم. اکنون ما منتظر اقدامات اداره کل شهربانی و حکومت نظامی هستیم، از مامورین وابسته خواهانیم در کشف چگونگی قضیه و بدست آوردن ریشه و مایه فساد با دقت تمام کوشش نمایند، و مخصوصاً از آن پاسبان که بجای جلوگیری از وحشیان و جنایتکاران، با رل میانجی بسود آنها رفتارهایی نموده، بازپرسیهای لازم بشود و در زیر پیگرد قرار گیرد و بزهاکاران را به کیفر قانونی خود برسانند. ما بقانون ارج می‌گذاریم و می‌خواهیم با ما و مخالفین ما از روی قانون رفتار شود. لیکن اگر دولت و شهربانی نخواهد دادگرانه و از روی قانون با ما رفتار کند و با کیفر دادن گناهکاران جلوی اینگونه پیشآمدهای وحشیانه که آبروی کشور را میبرد نگیرد، ما ناچار خواهیم بود خود سزای بزهاکاران را بدهیم.

جای بسی افسوس است در این هنگام که جنگ جهانگیر بصلح نزدیک میشود و نمایندگان دولتها در انجمن سانفرانسیسکو برای صلح آینده و آرامش جهان طرح ریزی میکنند، در کشور ما چنین وحشیگریها که مایه بی‌آبرویی ایرانیان در آنجا و در پیش همه جهانیان خواهد بود، روی دهد.

در اینجا روی سخن بهم میهنان و بهمه توده ایرانی برمیگردانیم و بایشان خطاب میکنیم: ای هم میهنان عزیز، بیدار شوید. اندی بسخنان ما گوش دهید. آقای کسروی و همراهانش جز برای رهایی شما از آلودگیها، جز برای آزادی و سرفرازی شما نمی‌کوشند. ایشان دوازده سالست با رنج بسیار میکوشند و برای بیداری و آگاهی شما کتابها و مهنامه‌ها و روزنامه‌ها نوشته‌اند و دردها را نشان داده و چاره دردها را گفته‌اند و اکنون گروهی با خود همراه نموده به برانداختن ریشه دردها میکوشند. جای بسی افسوست که توده ناآگاه بسیار غافلید و دشمنان دوست‌نما میتوانند شما را ابزار دست خود گردانیده بکارهایی وادارند که بزیان خودتان و فرزندانتان می‌باشد. امروز که حکومت مشروطه جای خود را گرفته، شما میتوانید نظری بگذشته برگردانید و ببینید که چگونه برخی ملایان پدران شما را آلت دست اجرای مقاصد شوم خود قرار داده و آنان را بنام حفظ دین و شریعت بر آزادیخواهان می‌شورانند.

اکنون نیز ملایان دکاندار که کار ما را بزیان دکانداری خود میدانند، بنام حمایت از دین، شما را فریب میدهند و برعلیه ما که جز دین راستین و بلندی نام خدا نمی‌خواهیم، و برای آزادی و سرفرازی هم میهنان خود میکوشیم، تحریک میکنند. ای توده غافل و بیخبر اندکی بخود آی. بترس از آنکه

ناخواسته کاری بزبان خودتان و کشورتان کنید و فردا مایه ننگ فرزندانان باشید. اندکی بیندیشید. این ملایان جز نگهداری دکان خود نمی خواهند.

اینان همان مردمان رسوایی هستند که با هر چیز تازه‌ای که برای بیداری و هوشیاری مردم مفید باشد مخالفت میکنند. با مشروطه مخالفت کردند. با مدرسه مخالفت کردند. با لباس مخالفت کردند. با هر چه مایه پیشرفت و یا آبروی ایران بود مخالفت کردند. اکنون هم با ما که می‌خواهیم بیکباره دکان اینان را ببندیم بمخالفت آغازیده‌اند. افسوس ما در اینست که اینان شما را آلت اجراء نیت سوء خود میکنند و خودشان را در پناه نادانیها و بیخبریهای شما نگاه میدارند. باز شما می‌گوییم بخود آید و سود و زیان خود را بسنجید. دوست و دشمن خود را بشناسید. برسید از آنکه نادانسته بر زیان کسانی که بسود شما کار میکنند گامی بردارید و پشیمان شوید. بیاید نوشته‌های ما را بخوانید، دلیلهای ما را بشنوید. تنها بحرفهای مفت ملایان و دشمنان توده گوش ندهید. آنگاه توانید نیک و بد و دوست و دشمن خود را بشناسید. ما دلیلهای بسیاری توانیم آورد که این ملایان و مفتخواران درد دین ندارند و در بند شکم و دکان خود هستند. لیکن در اینجا نمی‌توانیم همه را بیاوریم. یک دلیل روشن اینست که اگر ملایان راست می‌گویند و دین اسلام را میخواهند، باید از آنان پرسید چرا شما با بهایان و صوفیان و دیگران همدستی و همراهی میکنید و با همدستی آنها بزبان ما میکوشید. بر ما روشن شده که وحشیگریهای تبریز و مراغه را ملایان با همدستی بهایان انجام داده‌اند و در کار وحشیگری دیروز هم بهایان دست داشته‌اند. اینان دروغ می‌گویند و مسلمان نیستند. امروز چون بهاییگری کهنه شده دیگر چندان تعصب درباره آنها نشان نمی‌دهند. نادانان بگمان اینکه ما نیز یکدسته تازه‌ای مانند بهایان هستیم و با این هیاهو از میدان بیرون می‌رویم، کسانی را باینگونه کارهای وحشیانه برمی‌انگیزند. لیکن چنین نیست. باید بدانند روزگار مفتخوری و ملایی بسر آمده و ما بیش از دیگران زشتکاریهایشان را بتوده می‌فهمانیم و نخواهیم گزارش مردم را بزبان خودشان وا دارند.

ای توده ایرانی بیدار شو: چشم بگشا!.. بین چه میکنی و چه خواهی کرد. ای روشنفکران و ای جوانان درسخوانده، بخود آید. ببینید چگونه کارهای زشت قرون وسطایی با دست اینگونه عمالان ارتجاع تجدید میشود. بیاید همدستی کنید و نگرارید در این هنگام که ایران باید در انجمنهای بین‌المللی شرکت کند، اینگونه کارهای وحشیانه که آبروی کشور را میبرد، روی دهد. باز می‌گوییم بخود آید، بیندیشید. دوست و دشمن خود را بشناسید و سود و زیان خود را بدانید.

باهاماد آزادگان - کوشاد همبستگی تهران

هرچند این بیانیه جداگانه چاپ شده و پراکنده گردیده بود، ما بار دیگر آنرا در اینجا بچاپ رسانیدیم تا در این کتاب بماند و کسانی که آن اعلامیه را ندیده و بخواهند از آن آگاه باشند، در اینجا بدست آرند. خدا را سپاس که این پیشآمد هم با همه آسیب و رنجی که به راهنمای ارجمند ما رسانیدند، بسود ما سر آمد و بر خلاف میل دشمنان که میخواستند چگونگی را وارونه نشان دهند، با گزارش پزشک قانونی روشن شد که آن آخوندک بزهکار و دیگر دسته بدخواه ما نخواهد توانست بر روی جنایت او پرده کشد. ما با آگاهیهایی که از درون کار داشتیم، بیمناک بودیم بدخواهان با دستهایی که دارند بتوانند چگونگی را وارونه نشان دهند و جنایت بزرگی را که با دست آن آخوند بیسر و پا انجام داده‌اند، پامال کنند. چه آنان پیش بینی‌های لازم کرده بودند. پاسبان و کسانی را با خود همراه نموده و پاسبان گزارش بر زیان ما و بسود گناهکاران نوشته بود. تنها امید ما بگواهی پزشک قانونی بود. جای سپاسگزاری است که آقای دکتر شریف امامی جوانمردانه راستی را نهان نداشتند و گواهی را چنانکه بود نوشتند.

کتابهای روشنگرانه کسروی را از سایت www.kasravi.info بگیرید و بخوانید.